

باسمه تعالی

۱. اشکال بر مسلک عدم ردع: ردع سیره به آیه شریفه.....
۲. جواب: افتراء در جایی است که بداند حکم شرعی، این نیست.....
۳. مسلک دوم: امضاء.....
۳. بحث ثبوتی.....
۳. مسلک برائت عقلیه.....
۴. اشکال: عدم ثبوت برائت عقلیه.....

موضوع: حجج و امارات / سیره / مقام اول / جهت چهارم

خلاصه مباحث گذشته:

بحث از سیره عقلاء در جلسات قبل شروع شد. پس از بیان مقدمات بحث، گفته شد در بیان اصل بحث حجیت سیره عقلاء دو مسلک عدم وصول ردع، و مسلک امضاء وجود دارد. دو وجه برای مسلک عدم وصول ردع مطرح شد و در این جلسه اشکالی بر این مسلک بررسی می‌شود:

اشکال بر مسلک عدم ردع: ردع سیره به آیه شریفه

در این مسلک اگر ردعی از سوی شارع نسبت به حجّت عقلائی واصل نشود، آن حجّت در دائره احکام شرعی نیز حجّت می‌شود. اشکال این است که ردع از تمام حجج عقلائی توسط آیه شریفه واصل شده است. در آیه شریفه «قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَ حَلَالًا قُلْ اللَّهُ أَدْنَىٰ لَكُمْ أَمِ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ»، سه احتمال بدوی وجود دارد:

الف. مخاطب آیه شریفه در کنار خداوند متعال تشریح و تحریم می‌کند، یعنی همانطور که خداوند متعال احکامی دارد مخاطب آیه نیز احکامی جعل می‌کند.

این احتمال صحیح نیست؛ زیرا تشریح به اینکه «فلان امر را حرام می‌کنم» افتراء بر خداوند نبوده و آن فرد مشرّع است نه مقتدری؛ پس مراد از آیه شریفه فرد مشرّع نیست.

ب. مخاطب آیه شریفه «افتراء قولی» به خداوند متعال بسته است. به عنوان مثال گفته «شرب الماء نزد خداوند متعال حرام است» در حالیکه خداوند متعال چنین حکمی ندارد.

این احتمال نیز خلاف ظاهر آیه شریفه است؛ زیرا آیه در مقام سرزنش مخاطب است به سبب اینکه بر خودش ضیق گرفته است. به عبارت دیگر آیه ناظر به اعمال آنهاست، و نظر به اقوال آنها ندارد. صرف اینکه مخاطب افتراء قولی بسته، اما در عمل خلاف آن انجام دهد، در ضیق نخواهد بود. پس مراد آیه شریفه، صرف افتراء قولی نیست.

ج. مخاطب آیه شریفه افتراء عملی بسته است، به این صورت که اموری که توسط خداوند متعال حرام نشده، حرام در نظر گرفته و در عمل از آن اجتناب می‌کرده (بدون اینکه بگوید این عمل حرام است).

این احتمال، ظاهر آیه شریفه بوده و آیه در مقام ردع از این افتراء عملی است. با توجه به معنای آیه شریفه، اگر یک ثقه، خبر از حرمت عصیر عنبی داده، و امضاء عمل به خیر ثقه نیز از سوی شارع نرسیده باشد، برای عمل به خیر ثقه باید مکلف شرب عصیر عنبی را ترک نماید؛ در این صورت، آیه شریفه شامل چنین مکلفی می‌شود که آیا خداوند متعال اذن چنین کاری را داده، و یا افتراء عملی بر او بسته‌اید؟ به این بیان، آیه شریفه از عمل به تمام حجج عقلانی ردع نموده مگر امضاء آن حجت از سوی شارع ثابت شده باشد.

جواب: افتراء در جایی است که بداند حکم شرعی، این نیست

به نظر می‌رسد این اشکال به مسلک عدم وصول ردع، وارد نیست؛ توضیح اینکه «افتراء» یعنی انسان چیزی را از خودش بسازد و به کسی نسبت دهد. پس افتراء از اصناف «کذب مخبری» است.

«کذب خبری» به معنای خبری است که مطابق واقع نباشد. به عنوان مثال کسی می‌گوید «زید عادل» و یقین به عدالت زید دارد، اما زید در واقع فاسق است. این کذب خبری است. معیار کذب خبری، مطابقت و عدم مطابقت با واقع است؛ «کذب مخبری» به معنای این است که اولاً خبر مطابق واقع نباشد، و ثانیاً مخبر نیز علم به مخالفت آن با واقع داشته باشد. با فقدان هر یک از این دو قید، کذب مخبری محقق نمی‌شود. به عنوان مثال اگر شخصی یقین به عدالت زید داشته و به دروغ بگوید «زید فاسق است» در حالیکه زید در واقع نیز فاسق است، در این صورت کذب مخبری محقق نشده است (زیرا قید اول مفقود است). همانطور که گفته شد افتراء نیز از اصناف کذب مخبری است. توضیح اینکه «افتراء» اخص از کذب مخبری است؛ زیرا افتراء یعنی نسبتی به شخص دیگر دادن، و شامل دروغی مانند «این آجر، قرمز است» نمی‌شود. مثال برای افتراء اینکه کسی بگوید «زید فاسق» در حالیکه اولاً زید عادل است، و ثانیاً متکلم علم به عدالت وی دارد.^۳ بنابراین آیه شریفه در مقام توبیخ در جایی است که خود شخص هم می‌داند این عمل حرام نیست، و در عین حال افتراء عملی بسته و از آن اجتناب می‌کند. در نتیجه

۱. در دوره قبل این اشکال فی الجمله مورد قبول واقع شده و با عبارت «قد یقال» مطرح شده بود که یعنی نیاز به تأمل بیشتری دارد تا معلوم شود صحیح است یا نه؛ اما در این دوره به نظر می‌رسد اشکال وارد نیست.

۲. البته قید دیگری نیز در تحقق افتراء دخیل است که باید مذمت دیگران باشد. این قید در اصل بحث فوق، تأثیری ندارد.

آیه شریفه شامل عمل به خبر ثقه نیست؛ زیرا اگر ثقه‌ای خبر از حرمت عصیر عنبی دهد و مکلف به آن عمل نماید، افتراء عملی به خداوند متعال محقق نشده است (برای تحقق افتراء باید کذب مخبری محقق شود). افتراء عملی در جایی است که مکلف علم داشته باشد این عمل حرام نیست و در عین حال در عمل از آن اجتناب نماید (در حالیکه در مثال مذکور مکلف علم به عدم حرمت ندارد بلکه احتمال حرمت می‌دهد).

در نتیجه آیه شریفه ردع از عمل به حجج عقلانی در تکالیف شرعی نخواهد بود. پس هرچند این اشکال بر مسلک عدم وصول ردع وارد نیست، اما وجوه ذکر شده برای این مسلک تمام نیستند.

مسلک دوم: امضاء

در این مسلک حجیت سیره عقلاء در دایره احکام شرعی، به شرط قبول و امضاء شارع است. دو بحث در این مسلک وجود دارد: بحثی ثبوتی از اینکه حجیت یک حجّت عقلانی در صورتی است که مولی حجیت آن را قبول نماید و تفاوتی ندارد که مولی شارع و یا غیر شارع باشد؛ و بحث اثباتی در بررسی اینکه آیا به کمک سیره می‌شود اثبات کرد شارع حجیت این حجّت را در دایره تکالیف خود قبول نموده، یا نمی‌شود.

بحث ثبوتی

بحث در این است که هر حجّتی نسبت به تکالیف شرعی وقتی منجز و معذر است که مولی آن را در دایره تکالیف خود قبول نموده و امضاء کند. بنابر پذیرش حسن و قبح عقلی، نزاعی نیست که اطاعت از هر مولایی (با صرف نظر از صغریات عنوان مولی) که تکلیفی دارد، عقلاً بر عبد آن مولی واجب بوده، و مخالفت تکالیف وی عقلاً حرام است. بنابراین نزاعی نیست که فی الجمله اطاعت مولی واجب است، و تنها بحث در دایره وجوب اطاعت از مولی و حرمت مخالفت مولی است. در این مسأله دو نظریه مشهور وجود دارد: قائلین به برائت عقلیه؛ و منکرین برائت عقلیه یا قائلین به احتیاط عقلیه؛

مسلک برائت عقلیه

در این مسلک اگر تکالیف مولی به عبد واصل شود، عقلاً اطاعت مولی در دایره آن تکالیف واجب است؛ و اطاعت مولی در دایره تکالیفی که واصل نشده، عقلاً واجب نیست. مراد از «وصول» در این مسلک، «وصول قطعی» بوده و وصول ظنی و وهمی و شکّی اثری ندارد. پس اگر مکلف، قطع به تکالیف پیدا کرد، مخالفت عقلاً حرام است؛ اما اگر ظن یا وهم یا شک نسبت به تکلیفی داشت، اطاعت مولی بر عبد واجب نبوده و عقلاً مخالفت مولی جائز است.

البته مولی می‌تواند با یکی از دو این کار، اطاعت از تکالیف مشکوک یا مظنون یا موهوم را نیز عقلاً واجب نماید: اول اینکه نسبت به آن تکالیف، ایجاب احتیاط نماید (به عنوان مثال بگوید «در تکالیف مظنونه احتیاط کن»); دوم اینکه برای طریقی

که بر آن تکالیف اقامه شده، جعل حجیت نماید (به عنوان مثال خبر واحد را حجّت قرار دهد)؛ در نتیجه اگر طریقی که حجّت شده به تکلیفی تعلّق گیرد، اطاعت مولی در آن تکلیف لازم است. به عنوان مثال هرچند مکلف نسبت به شرب عصیر عنبی قطع ندارد، اما قطع دارد مولی حجّت بر آن قرار داده و خبر واحد را که دلالت بر حرمت شرب عصیر عنبی دارد، حجّت نموده است. پس اگر خبر واحد دلالت بر حرمت شرب عصیر کند، شرب عصیر برای مکلف عقلاً حرام است.

اشکال: عدم ثبوت برائت عقلیه

به نظر می‌رسد این مسلک تمام نبوده و برائت عقلیه ثابت نیست، اما برهانی بر ابطال آن وجود ندارد؛ همانطور که برهانی بر اثبات مسلک دیگر وجود ندارد. پس فقط اشکال مبنایی بر این مسلک وارد است.

البته تعلیقه دیگری نیز بر بیان فوق وجود دارد که «ایجاب احتیاط» و «جعل حجیت برای یک طریق» دقیقاً به یک معنی است. یعنی جعل حجیت برای خبر واحد و ایجاب احتیاط، هرچند در مقام اثبات متفاوت هستند؛ اما ثبوتاً هر دو یکی هستند. پس اگر قطع به تکلیف مولی باشد، منجز است؛ و اگر قطع به تکلیف نباشد از اختیارات مولی است که چه چیزی را حجّت قرار دهد. یعنی شخص دیگری نمی‌تواند برای عبد زید، چیزی را حجّت قرار دهد؛ زیرا در دائره مولویت وی نبوده و بی‌معنی است که برای کسی که مولویت نسبت به وی ندارد، جعل حجیت نماید. به عبارت دیگر داخل معنای ولایت هست که هر مولایی می‌تواند در دائره تکالیف خودش توسعه در حجج دهد و یا ایجاب احتیاط نماید.